

گاه شماری و چند جشن در مازندران

امروز در میان گروهی بزرگ از مردم مازندران که در پاره‌ای از دهات کوهستانی زندگی میکنند و با گاوانی و گوسفنداری روزگار می‌گذرانند، گاه شماری و جشنهای ویژه‌ای باز مانده است که ریشه و رنگ باستانی دارد. و چون این مردم روستانشین از شهرهای مازندران دور و جدا افتاده‌اند و کمتر با آن رفت و آمد میکنند، رنگ و صبغه زمانه و ویژگیهای تمدن و فرهنگ خاص شهری هنوز نتوانسته در روستاهای ایشان راه یابد و این یادگارهای گرانبه‌ای که این روستاییان را دگرگون و آمیخته کند، درگاه شماری مازندرانی که به نام «*فرص قدیم*» شناخته می‌شود، سال ۳۶۵ روز دارد و آن دوازده ماه سی روز است و پنج روز به نام «*پیتک*» یا «*پتک*» (۱) این سال، ۶ ساعت و کسری کمتر از یک سال خورشیدی دارد و از این رو ماه‌های آن گردان است؛ جای هر ماه‌اش باگذشت ۱۲۸ سال یک ماه بیشتر می‌افتد.

مازندرانیها سال این گاه شماری را یا «*ارکما*» (آذر ماه) آغاز و «*اونما*» (آبان ماه) ختم می‌کنند، (۲) پنج روز «*پیتک*» را هم به پایان «*اونما*» می‌افزایند و هر یک از ماه‌ها را به ترتیب زیر چنین می‌خوانند:

۱ - پنج روز پتیک به نامهای «*پهیزک*»، «*پنجه*»، «*پنجه دزدیده*» (خمس مسترقه یازدهم) «*اندرگاه*» و «*گاه*» هم خوانده شده است. ۲ - بیرونی آذرماه را در زمان خسروان اول بهار یاد کرده و می‌نویسد: «آذرماه به روزگار خسروان اول بهار بوده است» (کتاب التفهیم صفحه ۲۵۶) شاید «*ارکما*» این گاه شماری نیز نخست در آغاز بهار می‌بوده که آن را ماه ابتدای سال گرفته‌اند. بعضی‌ها «*اونما*» را در این گاه شماری نخستین ماه آغاز سال و «*میرما*» را ماه پایان سال می‌دانند.

(آذرماه)	arkemâ	آرکما
(دی ماه)	deyemâ, demâ	دما یا دیمما
(بهمن ماه)	vahmanemâ	وهمن ما
	nowruzemâ, norzemâ	نوروز ما یا نورزما یا عیدما
(اسفند ماه)	aydemâ	
(فروردین ماه)	sieyowmâ, ferdinemâ	سیوما یا فردین ما
(اردیبهشت ماه)	kercemâ, korcemâ	کرج ما یا کرج ما
(خرداد ماه)	haremâ	هرما
(تیر ماه)	tieremâ	تیرما
(امرداد ماه)	merdalemâ, mellaremâ	مردال ما یا ملارما
(شهریور ماه)	sharviremâ, sharvinemâ	شرویرما یا شروین ما
(مهر ماه)	miremâ	میرما
(آبان ماه)	unemâ	اونما

نظیر این گاه شماری را «امیر تیمور قاجار» در زمان محمد شاه قاجار، در کتاب «نصاب طبری» زیر عنوان «اسامی ماه های فرس» چنین یاد کرده است: (۳۱)

سیوماه و کرج و هر ماه تیر

دگر هست مردال و شروین و میر

چه او نه مه و ارکه ماه است و دی

ز بی و همن و هست نوروز اخیر

بتک را بدان خمسه زائده

به آئین هرگز صغیر و کبیر

mârmâ

مازندرانیها نخستین روز هر ماه را «مارما»

می نامند و در سپیده دم آن در هر خانه مرد یا زن یا کودکی خوش قدم پایه آستانه خانه میگذارد تا به آن خانواده، آن ماه تا آخرین روز هایش خوش بگذرد. نیز در روز «مارما»ی هر ماه داد و ستد نمیکنند و چیزی

به کسی نمی‌دهند یا نمی‌بخشند و چنین کارهایی را بدشگون می‌پندارند. چگونگی هوای هر روز از پنج روز پیتک را نشانه‌ای از هوای ماهی از پنج ماه پس از آن می‌دانند. اگر هوای نخستین روز پیتک آفتابی باشد هوای روزهای «ارکما» را هم آفتابی می‌پندارند. یا اگر هوای دومین روز آن بارانی باشد، هوای «دما» را بارانی می‌دانند، بهمین گونه چگونگی هوای سومین و چهارمین و پنجمین روز پیتک را نمونه‌هایی از هوای ماه «وهمن‌ما» و «فردین‌ما» و «نوروزما» می‌انگارند.

همچنین هوای هر یک از روزهای طاق «کرچما» را تا چهاردهم، یعنی روزهای اول و سوم و پنجم ... سیزدهم، که جمله هفت روز می‌شود، نشانه‌ای از هوای روزهای «کرچما» و شش ماه دیگر سال می‌دانند.

مثلا اگر آسمان روز اول «کرچما» گرفته و بارانی شود، هوای سراسر ماه «کرچما» را گرفته و بارانی می‌پندارند. یا اگر هوای روز سوم آن باز و آفتابی شود، هوای تمام روزهای ماه «هرما» را باز و آفتابی خواهند دانست. بهمین طریق هوای روزهای پنجم و هفتم و ... سیزدهم را نشانه‌هایی از برای هوای ماه‌های «تیرما» «مردال‌ما» و ... «اونما» می‌انگارند.

این هفت روز از «کرچما» را «کرچدر» می‌نامند و در این روزها گلکاری نمی‌کنند، تن نمی‌شویند، موی سر و چهره نمی‌تراشند و پشم گوسفند و موی بز نمی‌چینند و ... چون معتقدند که:

اگر گلکاری بکنند مار درخانه‌شان آشکار خواهد شد. و آشیانه و تخم‌گذاری خواهد کرد.

اگر موی سر بتراشند یا تن بشویند، موی سر و تن و چهره‌شان سفید می‌شود و می‌ریزد.

اگر پشم گوسفند یا موی بز را بچینند، بیماری و بلا در دام می‌افتد.

از جشنهای باستانی خاصی که در میان این گروه از مردم کوه‌نشین روستایی بازمانده، جشنهای «تیرماسیز» *tiremâsiezze* (سیزده تیر ماه) و «بیست شش *Bistesesh*» (بیست و شش نوروز ماه) است که با زیبایی و شکوه بی‌مانند برگزار می‌شود.

«تیرماسیز» یا «سیزده تیر ماه» همان جشن تیرگان است که در ایران باستان و میان زرتشتیان در روز سیزدهم تیر ماه، که نام روز بانام ماه برابر می‌افتاد برگزار می‌شد. این جشن را «آبریزگان» و «آبریزان» هم نامیده‌اند.

بیرونی «کتاب التفهیم» صفحه ۲۵۴ در باره «تیرگان» می‌نویسد: «سیزدهم روز است از تیر ماه. و نامش تیر است همنام ماه خویش و همچنین است به هر ماهی آن روز که همنامش باشد او را جشن دارند.

و بدین تیرگان گفتند که آوش تیر انداخت از بهر صلح منوچهر که با افراسیاب ترکی کرده است بر تیر برتابی از مملکت . و آن تیر گفت او از کوه های طبرستان بکشید تا برسوی تخارستان .»

از رسمهایی که در شب سیزدهم تیر ماه (سیزده تیر ماه از سال گاه شماری مازندرانی در این سال برابر بود با نوزدهم آبان ماه سال خورشیدی) در اغلب روستا های کوهستانی مازندران رایج است و با فرقهایی جزئی انجام می پذیرد ، «لال شش زن» ، «شب نشینی رفتن» ، «فال حافظ گرفتن» و «سیزده گونه میوه و خوراکی فراهم کردن و خوردن» است .

در هر ده و محله جوانی خود را «لال» و گنگ می نماید و با گروهی از جوانان سرود خوانان بهر یک از خانه های ده و محله می روند و با «شیشی» (۱) که در دست دارد ، با این که هر خانواده از پیش فراهم کرده است ، یکایک اهل خانه را برای تندرستی و شگون می زند . دست آخر هم خانواده های ده چیزی به او می دهند .

در این شب هر خانواده سیزده گونه خوراکی و میوه از قبیل : خربزه ، هندوانه ، انار ، سیب ، به ، زائزلك ، گردو ، کشمش و ... تهیه می کند . اهل ده و محله در خانه یکدیگر به شب نشینی می روند و ازدیوان خواجه حافظ فال می گیرند و از میوه ها می خورند . در همین شب هر که نامزدی دارد هدیه ای به نام «سیزئی Siezzeie» (سیزدهی) برای او به خانه اش می فرستد .

«بیست شش» (بیست و شش نوروز ماه) همان جشن «فروردگان» است که ایرانیان قدیم در پنج روز آخر سال یا ده روز با بشمار آوردن پنج روز پیتک به یاد فروردهای درگذشتگان خود می گرفتند . بعد هم هنگام جشن فروردگان را در پایان اسفندارمذ ماه انداختند . بیرونی در «کتاب التفهیم» صفحه ۲۵۶ در باره «فروردگان» می نویسد :

«پنج روز پسین اندر آبان ماه . و سبب نام کردن آن چنان است که گرگان اندرین پنج روز خورش و شراب نهند روانهای مردگان را . و همی گویند که جان مرده بیاید وز آن غذا گیرد . و چون از پس آبان ماه پنج روز افزونی بوده است ، آنک اندرگاه خوانند گروهی ازیشان پنداشتند که این روز پروردگان است و خلاف به میان افتاد و اندرکیش ایشان مهم چیزی بود . پس هر دو پنج را بکار بردند از جهت احتیاط را . و بیست و ششم روز آبانماه فرودگان کردند و آخرشان آخر دزدیده و جمله فروردگان ده روز گشت .»

باز بیرونی این رسم را در باره خوارزمیان در کتاب «آثار الباقیه» صفحه ۲۳۸ چنین می نویسد :

«ایشان در پنج روز آخر اسپندارمچی (اسفندارمذ) و پنج روز لاحق که از پی آنها آیند ، مانند مردم فارس در ایام فروردجان عمل کنند از نهادن غذا ها در دخمه ها برای روانهای اموات .»
 از رسمهایی که میان مازندرانها در این روزگار بازمانده است ، «سو» (۵) نهادن بر سر مزار درگذشتگان و بر سر چشمه و سقاخانه و مسجد و تکیه و درگاه خانه ها در شب بیست و ششم نوروز ماد یا عید ماه (اسفند ماه) است . همچنین در این شب هر خانواده برای آمرزش روان درگذشتگان خود شیربرنج یا خوراکیهای دیگر می پزد و میان مردم بخش می کند .

در روز بیست و ششم هم ، مردم هر ده خوراک با خود برمی دارند و به نزدیکترین زیارتگاه دهکده می روند و ناهار را در آنجا می خورند و تا شامگاه در دور و بر زیارتگاه به شادی و کشتی گرفتن می پردازند و برای مردگان خود نیز خیرات می کنند .



ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۵ «سو» چوبی است که بر يك سر آن «جل» آغشته به نفت یا مواد سوختنی دیگر ، بسته و آفروخته اند .